دوستان و دوستداران شاعر کودکان با او خداحافظی کردند

بدرقه احمدرضا احمدی به خانه ابدی

دوستداران احمدرضا احمدی به خواسته خود او برای وداع و بدرقه پیکرش در مقابل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان گرد هم آمدند؛ جایی که سال‌ها به فرهنگ و هنر این سرزمین خدمت کرده بود.

به گزارش ایسنا، در مراسم بدرقه پیکر احمدرضا احمدی به خانه ابدی که صبح امروز (پنجشنبه، ۲۲ تیرماه) از مقابل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهران آغاز شد، شعرهای این شاعر فقید با صدای خودش به استقبال حاضران آمد که احساسات آن‌ها را برانگیخت و برخی اشک می‌ریختند.

در این مراسم هرمز علی‌پور، آیدین آغداشلو، مسعود کیمیایی، احمد پوری، هوشنگ کامکار، علی میرزائی و ماهور احمدی - تنها دختر احمدرضا احمدی - سخن گفتند.

چقدر زندگی در شعرهایش بود

هرمز علی‌پور، شاعر در سخنانی گفت: حرف از احمدرضا به این معناست که فضا و درخت و... را شرح دهم که من نمی‌توانم. قبل از هرکس به خودم، بعد به خانواده او، بعد به کلمه و معرفت تسلیت می‌گویم.

او افزود: به شعرهایی که از احمدرضا پخش شد، گوش می‌دادم، متوجه شدم چقدر زندگی در شعرها بود و من که شاعر بودم دیر فهمیدم.

علی‌پور در پایان شعری را که برای احمدرضا سروده بود، خواند.

احمدرضا می‌خواست من و مسعود کیمیایی زیر تابوت او باشیم

آیدین آغداشلو، هنرمند نقاش نیز در این مراسم گفت: حرف درباره احمدرضا بسیار است، ادعایی ندارم در فرصت اندک بتوانم شمه‌ای از اوصاف او را بازگو کنم چراکه در طول زمان بازگو و ادای دین خواهد شد.

او سپس گفت: همان‌طور که احمدرضا اعلام کرده بود من و مسعود کیمیایی زیر تابوت او قرار بگیریم و تابوت را حمل کنیم، انجام می‌دهیم. احمدرضا در جوانی این حرف را زده، فکر نمی‌کرد با عصا و این پا چطور این کار را انجام دهیم. عمر درازی نصیب ما شده و این بخشی از وظیفه‌ای است که باید انجام دهیم.

آغداشلو با اشاره به آغاز کار نقاشی احمدرضا احمدی درباره این وجه او صحبت کرد و گفت: یک روز احمدرضا زنگ زد و بعد از صحبت‌های معمول گفت می‌خواستم چیزی بگویم. گفتم بگو. گفت می‌خواهم نقاشی بکشم. گفتم این خیلی عالی است. گفت: خب از دست مردم چه کنیم؟ گفتم به مردم چه کار داری؟ اگر دوست داری و تو را آسوده می‌کند، نقاشی بکش. یک عمر، این فیض نصیب من شد و از حالا به بعد نصیب تو شود. بکش و حتما بکش. گفت مجوز می‌دهی؟ گفتم من کی باشم؟ ولی با تو هستم و هرچه دوست داری بکش. پس از مدتی من را صدا کرد و نقاشی‌هایش را به من نشان داد، نقاشی‌های زیبایی بودند و هنوز هم هستند؛ ساده و آسوده و از رنگ‌های درخشان. رنگ‌هایی که روحی بودند که روی بوم پاچیده شده بودند و حسی از رغبت، سادگی و دلپذیری را بلافاصله منتقل می‌کرد. این هم عیب است و هم حسن. درباره احمدرضا حسن بود.

او در ادامه گفت: شاعرانگی احمدرضا بود که دست او را به حرکت درآورده بود، دستش یاد گرفت چطور این شاعرانگی را به درستی و شفافیت منتقل کند. نمایشگاه گذاشت، به نماشگاهش رفتم. گفتم نقاشی همین است. همین‌قدر آسوده‌کننده و دلپذیر. بلافاصله جواب آدم را می‌دهد. بعد نقاشی را جدی‌تر گرفت و ادامه داد. آخرین بار که به دیدنش رفتم یکی از نقاشی‌هایش را به من هدیه کرد و نقاشی زیبایی بود، با رنگ‌های درخشان و دلپذیر و سهل. کسی نمی‌توانست بگوید من این‌ها را نمی‌فهمم، در مقابل نقاشی انتزاعی همه دیر یا زود آن را می‌فهمند. اصلا فهمیدن نداشت و آدم باید آن را می‌بلعید. مثل آب گوارایی جرعه جرعه می‌نوشید. هرچه درباره او می‌گویم، درست می‌گویم. به قصد وداع نمی‌گویم.

بعد از حافظ احمدرضا مظهر رندی است

آغداشلو در ادامه گفت: احمدرضا از کی کم بود یا کمتر بود؟ همسر احمدرضا می‌گفت او هر کاری می‌کرد ما آسوده بمانیم. نگران اضطراب اطرافیانش بود و نگرانی صفتش بود. اما هر کاری که برای برآوردن این وظیفه تصور می‌کرد خوب انجام داد و به درستی انجام داد. نمی‌شود با شوخی و و طنز و طعن، عیب‌جویی کرد و انگشت بر اثری گذاشت و آن را ناچیز شمرد. آدم نابغه‌ای بود که دست به هر کاری زد، درست انجام داد. او باغیرت بود و باادب بود و با شور کار انجام داد. من احساساتی نشدم، چون این‌جاست و اگر حرفی را از غلو بزنم یادم می‌آید که برمی‌گشت نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد و مسخره می‌کرد و می‌گفت من را دست انداختی؟! من آبروی خودم را جلوجلو نمی‌برم. احمدرضا به‌جز صفاتی که داشت و همه رشته‌هایی که کار کرد و خوب هم کار کرد، رند به تمام معنا بود. مظهر رندی شاعر برای من بعد از حافظ، احمدرضا احمدی است. نگاه کردن و درست نگاه کردن، داد و قال نکردن، کاری بود که می‌کرد. نمی‌توانست رند باشد مگر همه حوزه‌ها را می‌شناخت.

او با اشاره به این‌که گاه به او می‌گفته فلان کتاب را بخواند و این‌که فراموش نمی‌کرد و گاه حرفش را تکرار می‌کرد، گفت: احمدرضا می‌گفت یادت باشد، مادر من و مادر تو قوم و خویش بودند و هر دو از نخجوان آمده بودند. به این ترتیب قوم و خویش شده بودیم. هیچ‌گاه احمدرضا را نرنجاندم. خیلی احترام می‌گذاشتم به نبوغ و شعرش. اولین نقد شعری احمدرضا را در سال ۱۳۴۲ نوشتم. اگر نقطه آغاز دوستی ما باشد، دوستی‌مان ۶۰ سال طول کشید با همه بالا پایینش، با همه اضطراب‌ها و اندوه، لحظه‌هایی که چاره‌ای نداشتیم جز این که به هم تلفن کنیم و با هم در میان بگذاریم. دوست داشتم برویم زیر تابوت را بگیریم، مسعود هم هست و الوعده وفا.

با آمدن مسعود کیمیایی به روی سن این نقاش و فیلمساز بالای تابوت احمدرضا احمدی ایستادند.

از هر آن‌چه در زندگی بود شعر می‌ساخت

مسعود کیمیایی هم گفت: آیدین هرچه را که بود، گفت؛ مثل همیشه دانا و پاکیزه. احمدرضا از هر آن‌چه در زندگی بود شعر می‌ساخت و از بیرون نمی‌آورد. از آب و آسمان و انسان شعر می‌ساخت. من حرف زیاد نمی‌زنم. قلب من رفت. چیزی نمی‌توانم بگویم، باید صبر کنم تا نوبت من برسد و بروم کنارش. درود بر او.

با کودکی ۸۳ ساله خداحافظی می‌کنیم

احمد پوری، مترجم و نویسنده نیز در سخنانی که از روی متن خواند گفت: امروز دور هم گرد آمدیم تا با احمدرضای عزیزمان خداحافظی کنیم. احمدرضا که با نُک پا از در هستی خارج شد و در مه فرور فت. دیگر نمی‌شود گاه‌گاهی به او تلفن زد، چند دقیقه‌ای از این در آن در گفت. به نکته‌های ظریفش خندید و گزارش پزشکی‌اش را گوش کرد که این بار گفته‌اند چه کند و چه نکند. دیگر نمی‌شود شنید که می‌گوید دو فرشته مدام دور و ور من هستند. ماهور را می‌گوید و شهره را. دیگر نخواهد پرسید من چه کار می‌کنم و توصیه نخواهد کرد چه ترجمه کنم و از که. و آخر به رسم گفت‌وگوهای تلفنی، آماده در چنته نکته‌ای شوخ و ظریف را آمیخته با واژه‌های قدغنی تحویلم دهد و تا قهقهه من را نشنیده مکالمه را پایان نبخشد.

او افزود: امروز با کودکی ۸۳ ساله خداحافظی می‌کنیم؛ کودکی که هرگز وارد آن بخش از دنیای بزرگسالان که پرزرق و فریب و مکر و دروغ است، نشد و معصومیت خود را در قالب اشعاری زلال، ساده پر از حس و صمیمی ریخت.

پوری ادامه داد: با گل‌های تراس خانه‌اش سخن گفت و از میان انبوه پلشتی‌ها روزنه‌ای گشود که از آن بوی بهار و گل می‌آید. وحشت کرد از این‌که چشم گشاید و ببیند بهار آمده و رفته است، که با هراس دنبال آن بگردد و آخر سر آن را در شمعدانی‌های ایوان خانه‌اش بیابد. احمدرضا شاعر عزیز نرمخویی‌ها و زیبایی‌ها، شاعر مهربانی‌ها و آرامش بود. گاه در خلوت خود به مرگ نیز می‌اندیشید. می‌خواهم حرف‌هایم را با بریده‌ای از شعر مرگ او به پایان برسانم.

کمک‌های بسیار به کارهای من کرده است

هوشنگ کامکار، خواننده و نوازنده نیز با رساندن پیام تسلیت احمد پژمان و با اشاره به آشنایی ۴۵ ساله‌اش با احمدرضا احمدی، گفت: او کمک‌های بسیار به کارهای من کرده است و هر روز کارهای ما را پیگیری می‌کرد؛ فلان کار را چه کردی و فلان کار را به کجا رساندی؟ دو سال پیش تصمیم گرفتم با همراهی احمدرضا روی اشعار فروغ فرخزاد سی‌دی‌ای بنویسم و با همکاری احمدرضا شروع کردیم و چند شعری را انتخاب کرد که دو سه ماه پیش تمام شد. به‌خاطر شرایط جامعه تصمیم گرفتیم پخش نشود. فقط چیزی که مرا تحت تأثیر قرار داد چند شب پیش احمدرضا در تماسی که با او داشتم، گفت تمام شد؟ گفتم بله و گفت قبل از این‌که بمیرم بفرست می‌خواهم گوش بدهم و من بلافاصله نسخه‌ای را فرستادم.

او افزود: احمدرضا احمدی خدمات زیادی به کانون و شناختن هنرمندان و به من کرد. ۱۲ کتاب درباره موسیقی چاپ کردم که بدون راهنمایی احمدرضا و کمک او در این زمینه، این کار امکان‌پذیر نبود. قدردان بزرگی احمدرضا هستیم و کارهای خوبش خواهد ماند و از بین نخواهد رفت. فروغ شعری دارد که «پرواز را به خاطر بسپار، پرنده مردنی است». احمدرضا پرواز کرده و فراموش‌شدنی نیست.

احمدی از جاودانه‌های فرهنگ و هنر ماست

علی میرزائی، فعال فرهنگی و مدیرمسئول نشریه «نگاه نو» هم با خواندن شعر احمدرضا احمدی گفت: یکی از استادان فرهیخته می‌گفت ثروت موجب قدرت است، علم موجب شهرت است، اخلاق موجب محبوبیت است اما خدمت‌گزاری موجب ابدیت است. ما امروز گرد هم آمده‌ایم تا یکی از پیوستگان به ابدیت را بدرقه کنیم. احمدی یکی از جاودانه‌های فرهنگ و هنر ایران معاصر ماست. او با سروده‌ها و نوشته‌هایش برای کودکان و بزرگسالان و با نقاشی‌هایی که کشید به ابدیت دست یافته است.

او افزود: اما یکی از خدمات درخشان احمدرضا احمدی که زیر سایه شاعری‌اش کمرنگ مانده این است که او در کانون با مدیریت لیلی امیرارجمند در بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ با همکاری یک نفر، کارهای بزرگی در حوزه موسیقی انجام داد که اگر امروز بخواهیم چنین کاری کنیم حتما موسسه‌ای با ۲۰۰ کارمند و بودجه میلیاردی دولتی می‌خواهد تا بتوان این کار را انجام داد.

میرزائی یادآور شد: احمدی بزرگانی چون شجریان، ظریف، بدیعی و دیگران را به کانون آورد. اشعار سعدی، حافظ، مولانا، رودکی و چند شاعر دیگر را با صدای احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج و نادر نادرپور منتشر کرد و برای خواندن کودکانه‌ها از پری زنگنه، مینو جوان و سیمین قندی دعوت کرد. تکرار می‌کنم فقط یک همکار داشت و شب‌های بسیار زیادی را در استودیوهای صدا خوابید و زندگی معمول خود را تماما کنار گذاشت و خدمت بزرگی به موسیقی ایران کرد، کاری یگانه و یکتا کرد.

او در بخش دیگری از سخنان خود خطاب به پیکر شاعر گفت: احمدرضای عزیز این جمعیت انبوه برای وداع با تو آمده‌اند؛ کتابداران، مربیان کانون، کارشناسان و مدیران همکارت در کانون و سینماگران و شاعران و استادان حوزه‌های هنر آمده‌اند تا تو را بدرقه کنند. احمدرضا برخیز و مانند همیشه لبخند بزن و به ما روحیه بده. به ما امید بده و برای هزارمین بار بگو این‌جا ایران است، خانه ماست، وطن ماست و اگر مدعی هستیم ایمان داریم وطن را دوست بداریم. برای هزارمین بگو باید تا پایان زندگی در این سرزمین بمانیم و دینی را که به این آب و خاک و مردم داریم، ادا کنیم. ما هرچه داریم از مادر زمین و از مردم سرزمین داریم بنابراین در کنار آن‌ها بمانیم و بمانیم تا این خانه را آبادان کنیم. باز هم بگو کار فرهنگی مهم است و برای اعتلای سرزمین تا پایان عمر بایستیم. احمدرضا جان حالا می‌فهمم چرا گفتی اگر روزی چشم از این سرزمین بستم در برابر کانون با من وداع کنید. می‌فهمم و جمعیت می‌فهمد تو و امثال تو عاشق کانون بودید.

کانون از نظر ساواک مهم بود

میرزائی که زمانی مدیر کتابخانه‌های کانون بود، گفت: امروز تعجب کردم در تریبون خانمی را صدا کردند مدیرکل انتشارات کانون! کانون مدیرکل نداشت، رئیس کل نداشت، معاون و مدیرعامل نداشت، هیچ نداشت. تا روزی که کانون را ترک کردم ۲۲۰ کتابخانه ساخته شده بود و یک نفر نمی‌گفت من مدیرکلم، در کانون این حرف‌ها نبود. یک خانم امیرارجمند بود و دوستان هنرمندی که هر روز به ساواک خوانده می‌شدند. کانون از نظر ساواک مهم بود که پرویز ثابتی، جلاد بزرگ شاه دو بار به کانون آمد. همه را دائم می‌خواستند. احمدرضا را ۱۰ بار خواستند که فلان شاعر چرا در شعر گفته شب، چرا گفته گل سرخ. کانون روی این شانه‌ها ساخته شده و روی سازماندهی‌های رسمی مدیرکل و معاون کل ساخته نشده است.

او در ادامه گفت: برای‌مان دشوار است با تو وداع کنیم و واقعیت تلخ‌تر از زهر را بپذیریم. احمدرضا در فراق تو به گفته شاملو دوره می‌کنیم شب را و روز را.

میرزائی در پایان از جمعیت خواست جمعیت خواست به پا خیزند و ۱۰ ثانیه به افتخار احمدرضا دست بزنند.

پدر من یک ایرانی واقعی بود

ماهور احمدی، دختر احمدرضا احمدی نیز با تشکر از حاضران که در گرمای طاقت‌فرسا به احترام احمدرضا احمدی آمده بودند، گفت: پدر من پدر خیلی از شماها بود. پدر من جای ۱۰ نفر در این مملکت بی‌منت و با عزت کار می‌کرد. پدر من یک ایرانی واقعی بود و هیچ‌گاه نامش به هیچ سیاستی آلوده نشد، کنار هیچ قدرتی نایستاد. ما خیلی‌وقت‌ها به لحاظ مالی زندگی سختی داشتیم، اما من افتخار می‌کنم پدرم با عزت زندگی کرد و روی عقیده خود ماند و با هیچ بادی به هیچ سمتی نرفت.

او با تأکید بر این‌که احمدی همیشه شخصیت مستقل خود را داشت، گفت: همه می‌گویند احمدرضا احمدی شاعر سیاسی‌ای نیست، اما او یکی از سیاسی‌ترین شاعران مملکت است. او یکی از عاشق‌ترین شاعران ایران بود. عاشق این وطن بود. بارها و بارها موقعیت خوبی پیش آمد که مهاجرت کند اما می‌گفت من عاشق ایرانم و می‌خواهم در این خاک بمیرم و در قلب ایران خاک شوم.

او در پایان آخرین شعر احمدرضا احمدی را خواند.

بعد از پایان سخنرانی‌ها نماز را حجت‌الاسلام سیدسلمان علوی بر پیکر احمدرضا احمدی خواند؛ در زیر درخت توت حیاط کانون که پاتوق احمدرضا احمدی بود. در پایان هم پیکر او به خانه ابدی‌اش در آرامستان بهشت فاطمه (بزرگراه باکری شمال، خیابان سیمون بولیوار شرق، خیابان مرادآباد) بدرقه شد.

جدیدترین آمار فروش سینماها در آستانه ماه محرم

فروش کلی سینماها از ابتدای امسال تاکنون در حالی به ۳۴۵ میلیارد تومان نزدیک شده است که با فرا رسیدن ماه محرم و توقف اکران فیلم‌های کمدی پیش‌بینی‌های مختلفی درباره روند گیشه در ماه‌های آینده مطرح می‌شود. به گزارش ایسنا، گیشه سینماها در چهار ماه گذشته به مدد اکران بعضی فیلم‌های کمدی به فروش قابل توجهی رسیده و تاکنون نزدیک به هشت میلیون نفر به تماشای فیلم‌هایی که از فروردین روی پرده سینماها رفتند، نشسته‌اند. هفته پیش‌رو آخرین روزهایی خواهد بود که در آستانه عزاداری‌های دهه اول ماه محرم فیلم‌های کمدی همچنان اکران می‌شوند.

پیش‌تر به نظر می‌رسید برنامه‌ریزی اکران از نیمه ماه مرداد یعنی تقریبا پس از پایان دهه اول محرم با اکران چند فیلم جدید از جمله جدیدترین ساخته‌های کیانوش عیاری و مسعود اطیابی همراه باشد ولی گمانه‌زنی‌ها برنامه‌ریزی قعطی را فعلا مقدور نکرده است. برخی کارشناسان سینمایی و سینمادار معتقدند آنچه تاکنون در گیشه سینماها رقم خورده بیشتر مدیون چند فیلم خاص است و نمی‌توان فروش آن‌ها را به وضعیت کلی سینما تعمیم داد. از سوی دیگر عده‌ای می‌گویند با رشد مخاطب و فروش سینما در سال ۱۴۰۲ نسبت به چند سال گذشته، می‌توان امیدوار بود که با فیلم‌های دیگری که در نوبت اکران هستند و عمدتاً هم کمدی محسوب می‌شوند، سینما تا پایان سال روزهای رونقی را داشته باشد ولی در حال حاضر از میان فیلم‌هایی که انتظار می‌رفت از نیمه مردادماه روی پرده روند، خبر جدی نیست و شاید «ویلای ساحلی» عیاری اکران شود و فیلم «هتل» به کارگردانی مسعود اطیابی هم گفته شده احتمالاً از پاییز روی پرده سینما خواهد رفت.

نگاهی به جدول فروش فیلم‌ها نشان می‌دهد که اگرچه دو فیلم پرفروش این جدول ساخته یک کارگردان (کریم امینی) هستند اما اختلاف زیادی در میزان تماشاگر و رقم فروش دارند؛ هر چند این دو فیلم همزمان اکران نشده‌اند ولی با این حال به نظر نمی‌رسد در ماه‌های آینده هم رقابت جدی بین آن‌ها اتفاق بیفتد.

آخرین وضعیت فروش و تعداد تماشاگران فیلم‌های روی پرده سینماها تا ساعت ۱۰ صبح جمعه، ۲۳ تیرماه به شرح زیر است:

«فسیل» به کارگردانی کریم امینی: ۵ میلیون نفر تماشاگر و ۲۱۸ میلیارد تومان فروش

«شهر هرت» به کارگردانی کریم امینی: ۷۱۳ هزار نفر تماشاگر و ۳ میلیارد تومان فروش

«سه کام حبس» به کارگردانی سامان سالور: ۳۷۰ هزار نفر تماشاگر و ۱۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان

«آهنگ دو نفره» به کارگردانی آرزو ارزانش: ۳۹۲ هزار نفر تماشاگر و ۱۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان فروش

«کت چرمی» به کارگردانی حسین میرزا محمدی: ۱۸۲ هزار نفر تماشاگر و ۸ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان فروش

«عروسی مردم» به کارگردانی مجید توکلی: ۱۳۳ هزار نفر تماشاگر و ۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان فروش

«مصلحت» به کارگردانی حسین دارابی: ۱۳۲ هزار نفر تماشاگر و ۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان فروش

«بابا سیبیلو» به کارگردانی ادوین خاچیکیان: ۱۱۲ هزار نفر تماشاگر و ۴ میلیارد تومان فروش

«یقه سفیدها» به کارگردانی شهرام مسلخی: ۴۸ هزار نفر تماشاگر و ۲ میلیارد تومان فروش

«معجزه عشق» به کارگردانی محمدرضا ممتاز: ۳۶ هزار نفر تماشاگر و یک میلیارد و پانصد میلیون تومان فروش

«نگهبان شب» به کارگردانی رضا میرکریمی ۳۴ هزار نفر تماشاگر و یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان فروش

«تصور» به کارگردانی علی بهراد: ۲۰ هزار و ۶۰۰ نفر تماشاگر و ۹۸۴ میلیارد تومان فروش

«شهرک» به کارگردانی علی حضرتی: ۵ هزار نفر تماشاگر و ۲۲۷ میلیون تومان فروش

«فصل ماهی سفید» به کارگردانی قربان نجفی: ۵ هزار نفر تماشاگر و ۲۲۴ میلیون تومان فروش

«پرونده باز است» به کارگردانی مرحوم کیومرث پوراحمد: ۳۴۰۰ نفر تماشاگر و ۱۶۱ میلیون تومان فروش

یادآوری می‌شود که مجموع تماشاگران فیلم‌هایی که از ابتدای سال ۱۴۰۲ در سینماها اکران شده‌اند، تاکنون به بیش از ۷ میلیون و ۹۵۰ هزار نفر رسیده است.

اخبار کوتاه

ر. اعتمادی به خاک سپرده شد

مراسم تشییع پیکر و خاکسپاری ر. اعتمادی در بهشت زهرای تهران برگزار شد. به گزارش ایسنا، مراسم تشییع و خاکسپاری ر. عتمادی، نویسنده کتاب‌های پرفروش و عامه‌پسند پنجشنبه، ۲۲ تیرماه با حضور خانواده و ناشرش در بهشت زهرا برگزار و پیکر او در قطعه نام‌آوران به خاک سپرده شد.

مهدی رحیمی، مدیر نشر شادان در این مراسم، درباره آثار، فعالیت‌های ر. اعتمادی و روابط دوستانه‌اش سخن گفت.

رجبعلی اعتمادی زاده ۳۰ بهمن ۱۳۱۲ در شهر لار استان فارس مشهور به ر. اعتمادی نویسنده و روزنامه‌نگاری بود که به‌خاطر نوشتن رمان‌های عامه‌پسند و پرفروش عاشقانه شهرت دارد. او روز ۲۱ تیرماه در منزلش در ۹۰ سالگی از دنیا رفت.

«دختر خوشگل دانشکده من»، «تویست داغم کن»، «گور پریا»، «برای که آواز بخوانم»، «خوب من»، «ساکن محله غم» (۱۳۴۳ توقیف شد)، «دیروز من دیروز تو»، «شاهین خبرنگار حوادث»، «شاهین در دام جاسوسان»، «شب ایرانی»، «کفش‌های غمگین عشق»، «شوک پاریسی»، «یک لحظه روی پل»، «باربی»، «چشم‌ها»، «آخرین ایستگاه شب»، «بازی عشق»، «جسور - زیبا ولی شیطان»، «اتوبوس آبی»، «بازی عشق»، «خانه سبز عسل»، «شاهد در آسمان»، «چهل درجه زیر شب»، «روزهای سخت بارانی»، «آبی عشق»، «هشت دقیقه تا برهوت»، «گل بانو»، «دختر شاه پریان»، «گل تی تی»، «عالیجناب عشق»، «هزار و یک شب عشق»، «نسل عاشقان»، «هفت آسمان عشق»، «رنگ سرخ عشق»، «گنجشک‌های غم» و «بازی عشق» از آثار منتشرشده او هستند.

ارکستر سمفونیک تهران «خط شکنان» را روی صحنه برد

سمفونی حماسی «خط شکنان» توسط ارکستر سمفونیک تهران در در تالار وحدت اجرا شد. به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل بنیاد رودکی، ارکستر سمفونیک تهران به رهبری منوچهر صهبایی در تالار وحدت روی صحنه رفت.

این ارکستر ، سمفونی «خط شکنان» ساخته بهزاد عبدی را با همراهی گروه کر بنیاد رودکی به رهبری رازمیک اوحانیان اجرا کرد.

سمفونی خط شکنان با هدف بزرگداشت یاد و خاطره دلاور مردان لشگر ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) قم و ابلاغ پیام و تبیین راه و هدف شهدای بزرگوار دوران دفاع مقدس از مسیر فاخر هنر، ساخته و اجرا شد.

محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمود سالاری معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاون فرهنگی و سخنگوی ارشد نیروهای مسلح، سردار موحد فرمانده سپاه قم، معاون هماهنگ‌کننده بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، خانواده شهید زین‌الدین، سید مجید پوراحمدی مدیرعامل صندوق اعتباری هنر، مهدی افضلی مدیرعامل موسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر، مهدی سالم مدیرعامل بنیاد رودکی، صادق آهنگران و جمعی از خانواده شهدا، جانبازان و ایثارگران دفاع مقدس از جمله مهمانان این رویداد بودند.برگزاری این مراسم به همت موسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر، بنیاد رودکی و کنگره ملی شهدای قم بود.

ارکستر سمفونیک تهران چهارشنبه ۲۱ تیرماه سمفونی «خط شکنان» را در تالار وحدت روی صحنه برد.

درگذشت شهرام آزادیان

شهرام آزادیان، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درگذشت. به گزارش ایسنا، میلاد عظیمی، پژوهشگر و منتقد ادبی در پی درگذشت این استاد دانشگاه، پنجشنبه، ۲۲ تیرماه در یادداشتی نوشته است: «شهرام آزادیان را از وقتی که شناختم- بیست و پنج‌شش سال پیش- تا امروز که خبر درگذشتش را شنیدم، در جست‌وجوی کتاب دیدم. کتاب‌شناس کاربلد مبرزی بود. مقام اصلی او گوشه کتابخانه و کتابفروشی و کهنه‌فروشی بود. فی‌الواقع کهنه‌فروشی‌ها را شخم می‌زد. چاپ‌های متعدد یک کتاب را می‌دید و اگر می‌شد می‌خرید. در خریدن کتاب خوب، به قیمت مناسب و ای‌بسا ثمن بخس، از آیات ربانی بود. وقتی از کتاب نفیسی که خریده بود یا نشان کرده بود، حرف می‌زد، چشمانش برق شیطانی می‌زد.

اشراف و معرفت عمیقی بر منابع تحقیق و روش درست تحقیق و کارنامه محققان و ایران‌شناسان داشت. اصلا در عوالم علامه قزوینی و مینوی و نفیسی و فروزانفر دم می‌زد. مدام کتاب می‌خواند. حیف که وسواس علمی و کمال‌طلبی بی‌حد و بی دل و دماغی، مانع شد که به‌فراخور دانش و فضل فراوانش بنویسد. رساله دکتری‌اش را هم چاپ نکرد با اینکه استاد ایرج افشار چندبار از او خواسته بود که آن را برای چاپ در بنیاد موقوفات آماده کند. هربار به بهانه تکمیل تن زد. محضری فیض‌بخش داشت. چون کتاب‌خوانده بود و تازه‌یاب و نکته‌بین، از او سخن تازه می‌شنیدی. مجلات و سالنامه‌های قدیمی را خوب دیده بود. هر وقت از او و مشورت خواستم یا سؤالی پرسیدم، با صراحت و بی‌دریغ راهنمایی کرد. مستشار مؤتمن بود. آزادیان در این بیست و چند سال که می‌شناختمش هیچ عوض نشد. سال‌ها بود که استاد دانشگاه تهران بود اما همان دانشجوی کتاب‌باره کمال‌خواه کناره‌جوی خلوت‌گزیده گریزرنگ ماند. نجیب و بی‌شیله‌پیله. بی‌حاشیه و بی‌آزار. به‌ظاهر عبوس و دیرجوش اما عمیقا مهربان و خیرخواه. با طنزی نافذ. قدری تلخ‌اندیش و نومیدگونه.

علاقه وثیقی به طایفه «روشنگران» ایرانی داشت. مثل آنها نقادمنش بود. بخصوص درباره احمد کسروی تحقیق زیادی کرده بود و در فکر یا آرزوی تألیف کتابی درباره او بود. همچنین درباره صادق هدایت مطالعات وسیع داشت و چیزهایی هم منتشر کرد.

آزادمردی بود این شهرام آزادیان. هاویه وهن نتوانست او را فرو ببلعد. به سربلندی از این دیر پست گذشت. یادش همیشه با من است.»

برگزاری نمایشگاه عروسکی پوشش اقوام «جومه» در برج آزادی

نمایشگاه عروسکی پوشش اقوام «جومه» روز یکشنبه ۲۵ تیر در تالار آیینه برج آزادی افتتاح می‌شود. به گزارش روابط عمومی برج آزادی، در این نمایشگاه ۴۰ بانوی هنرمند، ۱۰۰ تابلوی عروسکی دست ساز با پوشش اقوام و فرهنگ مناطق مختلف ایران در معرض نمایش قرار می‌گیرد. هدف اصلی برگزاری این نمایشگاه آشنایی افراد جامعه با عروسک‌های ملی و قومیتی، پوشش، زیورآلات و آیین اقوام مختلف است.

جومه درگویش خوزستانی به معنی لباس یا جامه می‌باشد.

نمایشگاه عروسکی جومه با حمایت مجموعه فرهنگی‌هنری برج آزادی، اداره مجامع، تشکل‌ها و فعالیت‌های فرهنگی وزرات ارشاد، گروه هنری دایا و جایزه فیروزه برگزار می‌شود.علاقمندان می‌توانند از ۲۵ تا ۲۷ تیرماه از ساعت ۱۰ تا ۱۹ با حضور در تالار آیینه برج آزادی از این نمایشگاه دیدن کنند.

فارابی خانه امید سینمای ایران و موتور محرکه آن است

آئین قدردانی از سیدمهدی جوادی و معارفه مجید زین‌العابدین مدیران عامل پیشین و جدید بنیاد سینمایی فارابی برگزار شد. به گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان سینمایی، مراسم تودیع سیدمهدی جوادی و معارفه مجید زین‌العابدین مدیران عامل اسبق و جدید بنیاد سینمایی فارابی در سالن عباس کیارستمی این بنیاد برگزار شد. پخش ویدئویی از عملکرد دو ساله سید مهدی جوادی در بنیاد سینمایی فارابی، آغاز مراسم تودیع و معارفه که با حضور جمعی از مدیران، سینماگران و نیز، کارکنان بنیاد فارابی برگزار شد. ویدئویی که گزارشی از برنامه‌ها و فعالیت‌های فارابی در بازه زمانی مهر ۱۴۰۰ تا مرداد ۱۴۰۲ را در خود داشت.

در ادامه این مراسم، سیدمهدی جوادی با بیان اینکه به‌نظرم هر گوشه از فارابی مملو از فعالیت‌هاست، گفت: در قریب به دو سال اخیر عملکرد فارابی مثل خورشید ظهرگاهی مرداد ماه عیان است؛ آنکه می‌بیند روشنایی‌اش را درک می‌کند و آنکه نمی‌بیند گرمایش را حس می‌کند.

او با یادآوری اینکه در سال گذشته تعداد ۱۱ فیلم از سوی فارابی تولید شد، افزود: وقتی فارابی را تحویل گرفتیم با خزانه خالی مواجه بودیم، اما با سعی و تلاش، موفق شدیم تا در طول مدت هشت ماه در سال سخت سینما این عملکرد را از خود بجا بگذاریم؛ ما با کنترل مولفه‌هایی مثل قیمت‌ها و ... اجازه ندادیم هیچ فیلمی با بودجه بیش از ۲۰ میلیارد تولید شود.

مدیرعامل پیشین فارابی با تاکید بر اینکه سینمای ایران بیش از تغییر به تحول نیاز دارد، اذعان کرد: سینمای امروز ایران با نفس مصنوعی به حیات خود ادامه می‌دهد، باید از سینما جشنواره‌زدایی کرد تا تبدیل به صنعتی پررونق شود. سینمایی که بحران‌ها آن را مدیریت و جشنواره‌ها خط و مشی آن را تعیین کنند، سینمایی قوی و استراتژیک برای نظام نخواهد بود.